

"بخش دوم"  
ماتریالیسم تاریخی

پایگاه طبقاتی حاکمیت  
یعنی، هویت حاکمیت  
امیر نیک آنین

فصل هفتم- تئوری مارکسیستی- لنینیستی  
طبقات اجتماعی و مبارزه طبقاتی

درس 70- طبقه اجتماعی

مقوله "طبقه" یک کشف علم مارکسیستی نیست. قبل از مارکس نیز دانشمندان و مورخین و جامعه شناسان دیگری به وجود "طبقات" در جامعه و تقسیم افراد و انسان ها به این گروه های اجتماعی پی برده بودند و پیرامون ماهیت و نقش این یا آن طبقه بررسی ها و کشفیاتی صورت گرفته بود. اینکه برخی ایدئولوگ های بورژوائی و بدنبال آنها دستگاه تبلیغاتی کنونی ایران با به کار بردن عبارت "طرفداران عقل طبقاتی" در مورد مارکسیست ها، می خواهند اعتقاد به وجود طبقات اجتماعی را تنها به مارکسیست ها نسبت دهند تنها گواه بر جهل و کوتاهی اندیشی آنها است. علم حتی قبل از مارکس به وجود طبقات و تفاوت های طبقاتی و نقش آنها در جامعه و تاریخ و به مبارزه طبقات پی برده بود. اینک دیگر جز بر مبلغان کم مایه بر کمتر کسی پوشیده است که رویدادهای اجتماعی و حوادث تاریخی را بدون توجه به طبقات و نقش و مبارزه آنها نمی توان توضیح داد و هر توضیح علمی تاریخ و برخورد علمی با جامعه و روندهای آن جز با در نظر گرفتن موجودیت و فعالیت طبقات، جز از یک نظر گاه طبقاتی امکان پذیر نیست.

(1)

اما مارکس، انگلس و لنین در غنی ساختن و رشد درک علمی این مقوله و تدوین تئوری علمی طبقات و مبارزه طبقاتی سهم بسیار مهم و اساسی داشته اند. خود مارکس سهمی را که شخصا در تکامل این تئوری داشته به اختصار و با جامعیت و دقت چنین توضیح داده است: "آنچه مربوط به من است، این خدمت از آن من نیست که طبقات را در جامعه معاصر یا مبارزه طبقاتی بین آنها را کشف کرده باشم. مسئله نو در نظریات من اثبات نکات زیرین است:

- 1) وجود طبقات تنها با مراحل تاریخی معین تکامل تولید مربوط است.
- 2) مبارزه طبقاتی ضرورتا و به ناچار به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد.
- 3) این دیکتاتوری خود گذار به از بین رفتن همه طبقات و ایجاد جامعه کمونیستی بدون طبقه است. "طبقات همیشه و از همان آغاز پیدایش جامعه بشری وجود نداشته و دو مقوله "جامعه" و "طبقه" لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. کمون اولیه، جامعه ای بدون طبقه بود. تقسیم جامعه به طبقات، در یک مرحله معین از تکامل تاریخی، بر شالوده سطح معینی از رشد نیروهای مولده، در مرحله از هم پاشیدگی فرماسیون اشتراکی اولیه انجام گرفت. پایه اقتصادی پیدایش طبقات عبارت بود از پیدایش تقسیم اجتماعی کار و مالکیت بر وسائل تولید. مارکسیسم بدون

آنکه منکر نقش معین و نسبی اعمال زور و غلبه و جبر- مثلا در طی جنگ ها- در امر تقسیم جامعه به طبقات و از آن جمله پیدایش بردگی باشد، بر مبنای اقتصادی پیدایش طبقات تکیه می کند و نظر آنهایی را که این پدیده را تنها نتیجه اعمال زور و غلبه دانسته اند طرد می کند. تقسیم کار اجتماعی مانند جدا شدن شبنانی از کشاورزی، پیشه وری از کشاورزی، بازرگانی از پیشه وری و غیره که در دوران تلاشی کمون اولیه رویداد طبقات مختلفی مانند دهقانان، شبانان، پیشه واران و بازرگانان را بوجود آورد. در عین حال پیدایش مالکیت خصوصی جامعه را به فقیر و غنی، بهره کش و بهره ده تقسیم کرد و در آمیختن این دو عامل ساخت طبقاتی جامعه را بوجود آورد. با استقرار سوسیالیسم این ساخت طبقاتی ماهیتا دگرگون می شود و در مرحله کمونیسم تقسیم طبقاتی جامعه کاملا از میان خواهد رفت.

(2)

### طبقه اجتماعی یعنی چه؟

طبقه عبارتست از گروه بزرگ انسان ها که دارای شاخص ها و خصوصیت های اجتماعی مشترک بوده و توسط این شاخص ها و ویژگی ها از گروه های دیگر متمایز می گردند. نخستین شاخص ها جا و مقامی است که این افراد در نظام تولیدی مربوطه احراز می کنند. می دانیم که هر فرماسیون دارای شیوه تولید خاص خود است که از دیگری متمایز و به طور تاریخی مشخص و معین است. در درجه اول باید این چارچوب را در نظر داشت. مثلا جایی که طبقه برده داری در فرماسیون اجتماعی- اقتصادی برده داری احراز می کند، نه تنها با طبقه بردگان، بلکه با فئودال ها و اربابان در سیستم تولیدی فرماسیون فئودالیسم، یا با جا و مقام سرمایه دار در نظام تولیدی سرمایه داری متفاوت است. اگر چه این طبقات همه استثمارگرند ولی هر یک، در چارچوب نظام مشخص تاریخی مربوط به خود، از دیگری متمایز می گردد. مثال دیگر. طبقه بورژوا در نظام فئودالیسم و در نظام سرمایه داری جا و مقام متفاوتی دارد. طبقه کارگر نیز در نظام سرمایه داری جا و مقام کاملا متفاوتی با طبقه کارگر در نظام سوسیالیستی دارد که دو نظام تاریخی مشخص و متمایزند. پس:

وجود، ماهیت سیمای هر طبقه در فرماسیون مشخص مربوطه معین می گردد و برای شناخت هر طبقه باید نخست مقام و جای آن را در سیستم معین تولیدی در نظر گرفت.

شاخص دوم مناسبات و رابطه ای است که گروه مورد نظر از افراد انسانی با وسائل تولید دارد. بدین معنا که در تعیین هر طبقه و تعلق طبقاتی افراد آن باید در نظر داشت که این افراد دارای مالکیت بر وسائل تولید هستند یا نه، و چه نوع مالکیتی دارند و در چه حدی، و از این نظر چه وجوه مشترکی بین این افراد وجود دارد که آنها را از دیگران متمایز می کند. مثلا طبقه برده دار به علت مالکیت کاملش بر وسائل تولید آن زمان و بر کار و جان بردگان مشخص می شود. همه افراد طبقه کارگر نیز در جامعه سرمایه داری منجمله به علت فقدان مالکیت بر وسائل تولید و ناگزیری فروش نیروی کارخویش از دیگران متمایز می گردند. مناسبات گروه انسان ها نسبت به وسائل تولید (که اساس تفاوت های طبقاتی را تشکیل می دهد) در هر نظامی معمولا و اکثرا توسط **قوانین** مختلف قضائی فرمولبندی، مسجل و تحکیم شده و به نیروی روبنا (در درجه اول **دولت**) بر اجتماع تحمیل می شود.

مثلا فئودال ها و اربابان با قوانین مختلف عرفی و شرعی مالکیت کامل خود را بر زمین و مالکیت و قسمی و نسبی خود را بر دهقانان و سرف ها به زور قوانین دولتی و موازین جاریه تسجیل می کردند و آن را مقدس و خدشه ناپذیر می دانستند. همینطور مناسبات طبقه

سرمایه دار با وسائل تولید، یعنی مالکیت آنها بر اینها در جامعه به زور انواع قوانین قضائی و قدرت دولتی، مقدس و خدشه ناپذیر معرفی می شود. شاخص سوم عبارتست از نقشی که افراد هر گروه در سازمان اجتماعی کار دارند. در فرماسیون های مختلفه هر طبقه دارای نقش معینی در سازمان اجتماعی کار است. مثلا نقش ویژه فنودالیسم، نسبت به سایر طبقات صاحب وسائل تولید متمایز می شود. همینطور تفاوت های معینی بین طبقه دهقانان رعیت در فرماسیون فنودالیسم و اقشار مختلف دهقانان در نظام سرمایه داری از نظر نقش آنها در سازمان کار و تولید وجود دارد.

بالاخره شاخص چهارم عبارتست از چگونگی بدست آوردن بخشی از ثروت های جامعه و مقدار این بخش. این شاخص توزیع نعم مادی است. یعنی ثروت هائی که در جامعه هست و توسط کار جامعه تولید می شود همه به طور یکسان و مشابه (از نظر کمیت و شکل) بین همه افراد تقسیم نمی شود بلکه برحسب تعلق طبقاتی، شکل بهره برداری از نعم و ابعاد آن فرق می کند. سرمایه داران به شکل اضافه ارزش سهم خود را می برند، فنودال ها به شکل بهره مالکانه جنسی و نقدی و کاری، کارگران به شکل دستمزد. مقدار سهمی که هر طبقه می برد نیز بسیار متفاوت است. طبقات صاحب وسائل تولید، استثمارگر و حاکمه، در هر نظام مشخص تاریخی مقادیر بی نهایت بیشتری از ثروت های جامعه را می برند و دیگران را که اکثریت جامعه اند محروم می کنند. مثلا وجه مشترک طبقاتی سرمایه داران، علاوه بر شاخص های قبلی، درآمد و سود کلان به شکل اضافه ارزش و مقدار بهره بری عظیم از ثروت جامعه نیز هست که یک خانواده آنها بیش از هزاران و ده ها هزار خانواده کارگر از نعم مادی و معنوی موجود و از ثروت های جامعه برخوردار می شود.

### (3)

شاخص های "طبقه اجتماعی"، وجوه تمایز هر طبقه با طبقه دیگر و وجوه اشتراک افراد متعلق به هر طبقه نشان می دهد که به برکت جائی که یک طبقه اجتماعی در برخی نظامات مشخص اقتصادی اشغال می کند، این طبقه می تواند ثمره کار طبقه دیگر را بخود اختصاص دهد، آن را متعلق بخود سازد، استثمار کند.

در صورت بندی های برده داری و فنودالیسم و سرمایه داری، دو طبقه اساسی متضاد و متخاصم که دارای تضاد آشتی ناپذیر هستند وجود دارد. یعنی به ترتیب طبقات برده و برده دار، رعیت یا سرف و ارباب یا فنودال، کارگر و سرمایه دار در برابر یکدیگر قرار دارند. طبقه عمده بهره کش به برکت مالکیتش و مناسباتش نسبت به وسائل تولید و جا و مقامش در نظام تولیدی و نقش خود در سازمان اجتماعی کار می تواند طبقه عمده بهره ده را استثمار کند، ثمره کار وی را به خود اختصاص دهد.

طبقات عمده و اساسی، طبقاتی هستند که با شیوه مسلط تولید در آن فرماسیون در ارتباطند. اما ترکیب طبقاتی جامعه بگرنج است و در هر فرماسیون می تواند چندین طبقه اجتماعی موجود باشد. یعنی بجز طبقات اساسی در هر نظامی طبقات بینابینی و غیر عمده نیز وجود دارند. اینها با طبقات در حال تلاشی و قشر بندی هستند (که قاعدتا در فرماسیون های گذشته از طبقات اصلی بودند) با طبقات در حال زایش و تکامل هستند (که قاعدتا در فرماسیون آینده به طبقه اساسی بدل می شوند) و یا اقشار مختلف با وابستگی ها و حالت های میانه و بگرنج هستند.

### (4)

پس از آموختن شاخص ها و جوانب مختلف مقوله "طبقه"، می توانیم با تعریف علمی و همه جانبه ای که ولادیمیر ایلیچ لنین بدست داده آشنا شویم:

طبقات، گروه های بزرگ انسان ها هستند که از جهت جای خود در سیستم تولید اجتماعی دوران تاریخی معین، از جهت رابطه خود با وسایل تولیدی که اغلب در قوانین تسجیل و فرموله می شود، از جهت نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنابراین از جهت شیوه های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت های اجتماعی که در اختیار دارند از یکدیگر متمایز می گردند. طبقات آن چنان گروه هایی از افراد هستند که گروهی از آنها می تواند به برکت اختلاف مقام در شیوه معین اقتصادی- اجتماعی، کار گروه دیگر را به تصاحب خود در آورد.

با چنین تعریف علمی و جامعی ما به کنه مقوله "طبقه اجتماعی" پی می بریم و اساس تقسیم طبقاتی جامعه را در می یابیم. پس اگر چه بوجود طبقات، دانشمندان قبل از مارکس هم پی برده بودند، ولی کشف پایه عینی تقسیم جامعه به طبقه در عرصه تولید مادی، سهمی است که در علم فلسفه و در جامعه شناسی به مارکسیسم تعلق دارد و با آن، برخورد با طبقه، به معنای واقعی کلمه به یک برخورد علمی بدل شده است.

علامت عمده و شاخص اساسی طبقه، رابطه با وسائل تولید است. اساس تعلق طبقاتی به یک طبقه و متمایز شدن از سایر طبقات همین مناسبات و رابطه ای است که با وسائل تولید وجود دارد (یعنی به ویژه چگونگی مالکیت بر وسائل تولید و نوع و خصلت و حد این مالکیت) سایر شاخص ها مثلا مقام و نقش در تولید اجتماعی و سازمان کار و طرق دریافت و میزان درآمدها و بخشی از ثروت جامعه، همه ناشی از همین رابطه با وسائل تولید و تابعی از آنست.

## (5)

مقوله طبقه را باید به مفهوم علمی و بنا بر تعریف دقیقی که از آن بدست دادیم بکار برد. مثلا باید دانست که اصطلاحاتی نظیر طبقه زنان را طبقه کارمندان! طبقه نانواها! و نظایر اینها که در برخی نوشته های روزنامه ای و سخنرانی های "سران امور"! دیده می شود غلط و اشتباه رایج و عامیانه ای است. به عبارت دیگر نباید قشر یا گروه صنفی و جنسی و سنی معینی را با طبقه اجتماعی اشتباه کرد. زیرا که در بسیاری موارد به این وسیله اصولا وجود طبقه اجتماعی با مشخصات دقیق آن نفی می شود و کار عملا به نفی تضاد های طبقاتی و مبارزه طبقاتی در درون هر یک از این گروه بندی ها می کشد. درست است که افراد این گروه ها از نظر صنفی یا جنسی یا سنی و غیره می تواند منافع و مسائل مشترک داشته باشند ولی نباید فراموش کرد که هر یک از چنین گروه هایی افراد متعلق به طبقات کاملا و مشخص و متمایز را در بر می گیرند. چطور می توان مثلا از "طبقه زنان!" صحبت کرد در حالی که در این گروه جنسی، زنان زحمتکش کارگر و روستائی رنجبر، درست در نقطه مقابل طبقاتی زنان درباری و وابستگان به هیئت حاکمه قرار دارند. همچنین عبارت "طبقه کارمندان!" در واقع تضاد طبقاتی موجود بین گروه رهبری کننده و تصمیم گیرنده دستگاه اداری را با انبوه عظیم حقوق بگیران زحمتکش می پوشاند.